



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مباحثه، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۲۹

اسحق نگار گر

## خدا کنه که لالایم به خیر گشته شوه

افغانستان دو تجربه بسیار تلخ جنگهای برادران سدوزایی و محمد زایی را در تاریخ نه چندان دور خود سپری نموده است. آری شاه زمان؛ شاه محمود و شاه شجاع با هم جنگیدند و جنگهای شان پس از گشته شدن وزیر فتح خان برادران محمد زایی را نیز به میدان جنگ کشاند و خلعت پادشاهی را به امیر دوست محمد خان داد. راستی اینان چرا با هم میجنگیدند؟

بدین دلیل ساده که آنان پادشاهی را میراث پدر خویش میدانستند و چنانکه برادران در افغانستان بر زمین میراث پدری با هم درمی افتند و خویشتن را به خاطر میراث از شیرینی اخوت محروم میکنند، پادشاهان نیز پادشاهی و همراه با آن مردم را میراث پدر می پندارند و خود را مستحق این میراث میدانند و چون قدرت مطلق و خداگونه قابل تقسیم نیست، بنابراین جنگ یگانه وسیله رسیدن به مقصود می شود و این شیوه از همان دوران دقیقی بلخی سنت معمول روزگار بوده است. مگر دقیقی نگفته بود که:

**به دو چیز گیرند مر مملکت را یکی پرنیانی دگر ز عفرانی**

که آن پرنیانی همان شمشیر آبدار است و ز عفرانی نیز زر ناب و طبیعی است که زرناب تنها پس از کسب قدرت به دست می آید. حالا از این خانه جنگی های فیلان قدرت طلب چه تعداد پاهای قُج های بیچاره شکسته است من کاری بدان ندارم و نمیخواهم احساسات و هیجانات ملی را بر ضد خود برانگیزم، اما بخش بزرگ آن تاریخ پنج هزار ساله که همانند خب تریاک به ما داده میشود و خواب ما را سنگین تر میسازد، همین خانه جنگی های تاریخی است که دیگران با عقل و تجربه سیستم های سالم انتقال قدرت به وجود آوردند و گریبان خود را از جنگ این عنعنۀ «توپکش مه بگش» خلاص کردند ولی ما چی؟ انقلاب کردیم ولی معیار گزینش ماحزبیت شد و به همه گفتیم: «هر که به حزب ما پیوست تنها از دکان حزب ما است که میتواند به خلعت های اصالت و «شرافت» برسد. مگر ما کم شنیده بودیم که «ببطرف» «ببشرف» است. آری اگر قدرت و جاه و جلال میخواهی به «حزب» بپیوند و دیگران را که ضد انقلاب استند گشتن بگیر که هر کس برایت تلویحاً نیز گفت که «بار کج به منزل نمیرسد یک حزب نیرومند و صاحب کلشنیکوف به دنبالت ایستاده است». جهاد کردیم تا یک نیروی مهاجم را دفع کنیم ولی معیار همان خانه جنگی به شیوه های تازه بود. بالاخره از بس بر سعی دیگران تکیه کردیم یک ابر قدرت دیگر را به کشور خود کشاندیم و معیار های ما همان معیار کهنه و بیکار بود که آزموده و میدان سیاست عملی را باخته بودیم.

مشکل این است که ما با نقل دموکراسی دهان شیرین میکنیم ولی ملتفت نیستیم که خسته این نقل شیرین تا بخواهی تلخ است. آری ما ورد دموکراسی؛ دموکراسی را خوب وظیفه میکنیم ولی کسی به کسی نمی گوید که:

**گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل**

من با اشخاص کار ندارم ولی بر پرنسیپ استوار می ایستم. حاجی عبدالقدیر را گشتند ما میراث قدرت او را به پسرش دادیم و ماری را از دها ساختیم. استاد ربانی را گشتند و حزبش قدرت او را به شیوه میراثی به پسرش داد و این مار را نیز از دها ساختیم. آخرین این گونه میراث ها نیز این است که جنرال عبدالرازق را گشتند و اینک جناب رییس جمهور قوماندانی قندهار را به برادر کوچکش بخشیده است. حالا اگر آقا که من هنوز معنای نامش یعنی (تا دین خان) را نفهمیده ام، و شک دارم که دیگران نیز فهمیده باشند، اما به هر صورت جناب رییس جمهور باید بداند که قدرت در دستش امانت مردم است و اگر او این قدرت را به دیگران انتقال میدهد باید به اساس صلاحیت و کفایت انتقال بدهد نه به اساس میراث پدر به پسر یا برادر به برادر. آیا این خود یک معضله نیست که از یک سو از صلاحیت و شایسته سالاری صحبت می کنند، و ریاستی دارند که صلاحیت و کفایت داوطلبان را مورد آزمایش قرار میدهند، و از سوی دیگر معیار های خود را خود زیر پا میگذارند و صلاحیت هارا به عنوان میراث از سلف به خلف انتقال میدهند. ار این محیط پُر از جنگ و جنجال کار بدانجا می کشد که برادری که هوای قدرت دارد به دوستان هم طبع خود بگوید: «خدا کنه که لالایم گشته شوه و قدرتش بر مه برسه»

فاعتبروا یا اولی الابصار.

د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی